



## سُورَةُ مَبَارَكَةٍ ضَحَىٰ وَ انْشِرَاحِ

- سُورَةُ مَبَارَكَةٍ ضَحَىٰ وَ انْشِرَاحِ یکی از سوره‌های دو قَلو قرآن هستند؛ که نشان می‌دهد مضامین این دو سوره (ضحی و انشراح) بسیار با هم مرتبط است مانند سور مبارکه فیل و قریش و به دلیل این پیوند مضمونی توصیه شده هرکسی خواست این دو سوره را در نمازهایش تلاوت کند هر دو را با هم بخواند.

\*\*\*\*\*

### سوره مبارکه ضحی:

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
- با قسم شروع می‌شود:
- آیه ۱: وَ الضُّحَىٰ: قسم به ضحی که در آغاز این سوره آمده، ظاهراً هم قسم این سوره است و هم قسم سوره انشراح. وَ الضُّحَىٰ قسم به نور خورشید است وقتی همه‌جا را می‌گیرد و این مسئله با انشراح بسیار ارتباط دارد.
- آیه ۲: وَ اللَّیْلِ إِذَا سَجَىٰ: قسم دوم این سوره هم با سوره انشراح ارتباط دارد و مانند این است که بگوییم: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)». یعنی در شب بودن یک سختی‌هایی وجود دارد و با آمدن روز این سختی‌ها برطرف می‌شود و به همین صورت در روز بودن هم یک سری سختی‌هایی دارد. یعنی لزوماً این‌گونه نیست که شب نماد آرامش و سکونت باشد و روز نماد سختی و یا برعکس. به‌رحال این دوگانگی که شبی و روزی در عالم وجود دارد مانند این است که عُسری وجود دارد و یُسری. می‌توان گفت وجود عُسَر و یُسَر مانند روز و شب است که لازمه هر کاری است.
- آیه ۳: مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ: این آیه خطاب به پیامبر و بدین معناست که خدا پیامبر را رها نکرده و او را مورد خشم قرار نداده است. این آیه در واقع مربوط به ما است که فکر نکنیم خدا در لحظه‌ای از لحظات پیامبر خود را تنها گذاشته باشد.
- آیات ۴ تا ۸: وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴) وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵) أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ (۸): از آیه ۴ به بعد بیان ویژگی‌هایی است که خدا به پیامبر عطا کرده است. بالاترین مقامی که خدا می‌تواند به کسی اعطاء کند این است که رضایت او را به دست آورد و همچنین او را سرپرستی و هدایت کند؛ و نیازهای او را برطرف سازد.
- این آیه نشان می‌دهد انسان‌ها باید از طریق پیامبر خودشان را به خدا متصل کنند، چون خدا اعطای آوی و هدی و اغنی را برای پیامبر (ص) انجام داده است؛ بنابراین همه باید از طریق پیامبر (ص)، یتیم بودن و هدایت و نیازهایشان را برطرف کنند.
- آیات ۹ و ۱۰: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰): در این دو آیه خداوند به پیامبر امر می‌کند.
- آیه ۱۱: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱): وقتی بحث حدیث کردن نعمت بیان می‌شود یعنی یک جریانی برای نوبه نو شدن نعمت‌ها باید در جامعه ایجاد شود و جریان نعمت در جامعه؛ همین جریان ولایت است که مجدد بحث ولایت در سوره انشراح نیز مطرح می‌شود.
- سؤال: آیه ۴ که خدا به پیامبر می‌گوید: «آخرت برای تو از دنیا بهتر است»، به چه معناست؟ زیرا به نظر جمله‌ای کاملاً بدیهی می‌آید. لذا وقتی خدا به پیامبر این مسئله را گوشزد می‌کند به نظر می‌رسد منظور دیگری در کار باشد؟
- پاسخ: تعبیرهای مختلفی از این آیه وجود دارد. یک تعبیر این است که این آیه مقام شفاعت در دنیا و آخرت را مطرح می‌کند. شروع مقام شفاعت از دنیاست و هرکسی در دنیا راهی با پیامبر (ص) داشته باشد، روز قیامت می‌تواند از آن استفاده کند و اگر کسی هم سبیل و راهی برای خودش انتخاب نکرده باشد، نمی‌تواند از شفاعتِ پیامبر (ص) استفاده کند. در این شفاعت «دنیا» بسیار مهم است. یعنی شفاعت پیامبر وابستگی به اولی (دنیا) دارد. البته بهتر بودن آخرت از دنیا بدیهی است ولی اینکه در این قضیه اولی هم موضوعیت

دارد بسیار مهم است. در واقع نشان می‌دهد هر اتفاقی در آخرت می‌افتد، زمینه‌اش در دنیا است. یکی مقدمه است و دیگری نتیجه. برای همین آخرت بهتر از دنیا است و این درست مانند این است که بگوییم نتیجه همیشه بهتر از مقدمه است.

- نکته: در قرآن و روایات عطای «رضایت» بهترین چیزی است که می‌تواند نصیب یک بنده شود و این رضایت اگر ترضی شود یعنی به دوام و چرخه بی‌نهایت می‌رسد؛ و بعد از هدایت رضایتی است بالاتر از رضایت قبلی و همین‌طور ادامه دارد.

- سؤال: رضایت چه مقامی است؟

- پاسخ: رضایت مقام نفس مطمئنه و مقام عبد کامل است. زیرا هیچ جای ناخرسندی و جای خالی برای نقص وجود ندارد و یک ظرف کاملاً پر است و اصلاً جای خالی ندارد و به نصاب عبودیتی که خدا برای او قرار داده نائل می‌شود. در عرف کلمات قرآن وقتی رضایت به معنای خشنودی به کار می‌رود، یعنی فرد تمام ظرفیت‌های عبودیت خودش را از خیر و عطا پر می‌کند و دیگر جای خالی ندارد زیرا اگر جای خالی وجود داشته باشد این جای خالی از غیر رضایت پر می‌شود.

- در روایات آمده که به تناسب خواست و شاء بنده در او غفران اتفاق می‌افتد. خدا را شکر که مفهوم «بی‌نهایت» را برای ما قرار داده است.

- سؤال: مفهوم بی‌نهایت را چگونه می‌توان فهم کرد؟ زیرا هرگونه بخواهیم آن را فهم کنیم به‌نوعی آن را محدود کرده‌ایم؟

- پاسخ: مفهوم بی‌نهایت را از ناحیه تسبیح می‌توان فهمید و می‌توانیم بگوییم: چون حد ندارد پس بی‌نهایت است.

- نکته مهم: مفهوم رضایت در قرآن بسیار مهم است و در واقع مفهوم «فترضی» از «آوی» و «هدی» و «فاغنی» تشکیل شده و می‌توان گفت این مفاهیم عناصر اصلی تقوا هستند.

## سوره مبارکه انشراح

- بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ۱: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: در ترجمه‌ها «شرح صدر» را به سینه گشاده و معادل استقامت معنی می‌کنیم، یعنی فرد استقامت داشته باشد. در شرح صدر استقامت وجود دارد اما معنای استقامت برای شرح صدر کم است. شرح صدر یعنی یک دادوستد فعال که فرد از یک طرف می‌گیرد و از طرف دیگر می‌دهد. شرح صدر یعنی این داد و ستد وسعت دارد.

- هرگاه دادوستد کسی یعنی آنچه از جانب پروردگار می‌گیرد و به مردم می‌دهد، توسعه و قلمرو داشته باشد به آن شرح صدر گویند. به‌عنوان مثال امام خمینی (ره) شرح صدر داشتند؛ از یک طرف، علم، اجتهاد، فقاقت و معنویت را از خدا گرفته و از طرف دیگر همه جوامع بشری زمان خود و بعد از خود را توسعه دادند و نورانی کردند.

آیه ۲: وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ: اولین خصوصیت شرح صدر این است که فرد باید بار مسئولیتی داشته باشد که بارش را بردارند. وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ اثبات می‌کند وزری وجود داشته که خدا آن را برداشته است. برداشتن بار یعنی آسیب‌ها و تبعاتی که به‌واسطه مسئولیت برای فرد ایجاد می‌شود، وزرش از روی دوش او برداشته می‌شود. زیرا هر کاری آسیب‌هایی دارد و انسان باید به‌گونه‌ای باشد که این آسیب‌ها را بشکند. اینکه خداوند در سوره مبارکه فجر به پیامبر گرامی اسلام می‌گوید: «ما همه گناهان قبل و بعد را بخشیده‌ایم» نیز در این مقام است.

- به‌عنوان مثال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و یا پیامبر را در نظر بگیرید که والی تعیین می‌کنند و آن‌ها کارشان را درست انجام نمی‌دهند، همه این‌ها آسیب‌هایی است که بر دوش حضرت علی (علیه‌السلام) و یا پیامبر افتاده و باید حتماً سیستمی وجود داشته باشد که تضمینی حمایت کنند و گرنه او با هر دادوستدی که انجام می‌دهد، دچار تبعات می‌شود و نمی‌تواند ریسک کند و نمی‌تواند حکومت و حاکمیت تشکیل دهد. پس قطعاً باید سنگینی بار مسئولیت برداشته شود.

آیه ۳: الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ: طبیعی است که وقتی بار باشد، کمر می‌شکند، ولی خدا قول داده است بار را بردارد. یعنی هرکسی شرح صدر دارد، مسئولیت دارد، ولی مسئولیتش بار ندارد و کمرش را نمی‌شکند. مثلاً مشاور خوب کسی است که به‌طرف مقابل مشاوره می‌دهد، ولی این مشاوره کمر او را نمی‌شکند و اثر منفی روی اعصاب و روان خودش نمی‌گذارد. برای همین یکی از ملاک‌های مشاوره این است که مشاور بتواند همدردی و همراهی کند، ولی بارش را روی دوش خودش نگذارد و گرنه بعد از مدتی مشاور از پا در می‌آید. چه برسد به اینکه کسی بخواهد کشورداری کند و یا بخواهد بار همه جهان را به دوش بکشد. جنگ تحمیلی صورت بگیرد و آدم‌های زیادی کشته شوند، اما چون ولی انقلاب شرح صدر دارد از پا در نمی‌آید. این فرد باید خود را بیمه کند «و الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» یعنی او بیمه خدا شده است و تا کسی بیمه خدا نشود، نمی‌تواند شرح صدر داشته باشد.

آیه ۴: وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴): شرح صدر احتیاج به قلمرو دارد و این آیه مربوط به قلمرو است و باید قلمروی او زیاد شود؛ و باید به میزان قلمرویی که پیدا می‌کند شرح صدر داشته باشد.

آیه ۵: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶): بعضی از مفسرین این آیات را این‌گونه معنی کرده‌اند که «بعد از هر سختی، راحتی است» ولی حضرت علامه این ترجمه را نپذیرفته‌اند و می‌گویند: «با هر سختی، راحتی است» یعنی هیچ سختی‌ای نیست که در آن راحتی نباشد و این مستلزم این نیست که فرد اول سختی ببیند تا به راحتی برسد، بلکه همراهی این دو با هم مهم است. وقتی «با» می‌گوییم، حالت مُشَاء پیش می‌آید؛ یعنی هر موردی را دیدید که در آن سختی هست، بدانید در آن راحتی هم هست. حال می‌توان از این معیت و کنار هم بودن سختی و راحتی، برای تولید شرح صدر استفاده کرد. یعنی وقتی بنا می‌شود رسول گرامی اسلام عالم را رهبری کند، در آن عُسْر وجود دارد ولی با این عسر، یسر هم وجود دارد. مطابق سوره مبارکه نصر مردم دین را نصرت می‌دهند. این راحتی با خود عسر اتفاق می‌افتد. این آیه انسان را هم به باطن و هم به نتیجه عمل توجه می‌دهد و مانند این است که بگویند: با هر عملی نتیجه است و همیشه آن نتیجه یسر است.

- نکته: این واقعیت که «همیشه نتیجه نسبت به خود عمل، یسر است» در عمل‌های بد رخ نمی‌دهد. زیرا همیشه بعد از هر نتیجه بدی، نتیجه بد بدتری همراه است؛ اما در کارهای خوب نتیجه همیشه بهتر و راحت‌تر است.

- نکته: عده‌ای گفته‌اند: اولین بخش آیه مربوط به دنیا و دومین آن مربوط به آخرت است، درحالی‌که حضرت علامه می‌فرمایند: «دومی تأکید است و نباید دنیا و آخرت را جدا کرد».

آیه ۷: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ: اینکه انسان می‌تواند هر موقعی که فارغ شد، مشغول عملی دیگر شود، این دلیل بر شرح صدر است. در واقع اگر کسی بخواهد بفهمد کارهای خوبش مورد قبول هست یا نه یکی از راه‌هایش این است که ببیند بعد از یک کار خوب توفیق کار خوب بعدی به او داده می‌شود یا نه اگر توفیق کار خوب بعدی به او داده شد معلوم می‌شود او در آن کار توسعه پیدا کرده است.

- از داستان سوره انشراح هم که در مورد توسعه وجودی پیامبر است مشخص می‌شود داستان این سوره داستان کارهای خوب است و منظور کارهای بد نیست زیرا کارهای بد فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ (۸) ندارند در کارهای خلاف، قاعده‌اش این است که انسان وقتی کار بدی را انجام می‌دهد، کار بد بعدی به دنبالش می‌آید، قرآن اسم این را شرح صدر نمی‌گذارد بلکه «ضیق صدر» می‌نامد. البته در سوره انعام شرح صدر هم نام برده شده که فرد در «ذی الکفر» شرح صدر پیدا می‌کند. درست است که ماهیتش ضیق است، ولی زیاد شده در منفی است. پس اگر کسی جهتش الهی بود و کار خیر انجام داد و آن را تکثیر کرد، معلوم است در کارهای خیر شرح صدر دارد.

- سؤال: فانصب یعنی چه؟

- پاسخ: فانصب یعنی خود را به کارهای دشوار وادار کن. نصب یعنی کار عسر و دشوار انجام دادن. یعنی از کار قبلی فارغ شدی، خود را به کاری بگمار.

- حال باید اولاً ببینیم چند تا کار داریم انجام می‌دهیم، دوم اینکه قلمرو این کارها فقط زندگی خودمان است یا زندگی بقیه را هم در برمی‌گیرد؟ آیا این کارها به صورت جریان در آمده یا نه. همچنین باید ببینیم آیا با هر کاری همان‌طور که عُسْرش را متوجه می‌شویم، عُسْرش را هم متوجه می‌شویم یا نه؟ آیا این کارها منجر به رفعت ذکر ما شده است. رفعت ذکر یعنی آیا وضعیتش طوری شده که در کاری معروفیت پیدا کند مثلاً در کمک به دیگران معروفیت یابد، به این شرح صدر گویند. پس قواعد شرح صدر یعنی تو باید تلاش کنی که در انجام کاری معروف شوی. به‌عنوان مثال جراحی که معروفیت دارد باید «فاذا فرغت فانصب» پیدا کند تا شرح صدرش الهی شود وگرنه همان کار جراحی برایش ضیق صدر شده و پول برای او مهم می‌شود. این‌گونه افراد حاضر می‌شوند کسی کشته شود تا او به تمنیاتشان برسند.

- سوره انشراح می‌گوید: باید برای جامعه مفید باشید و معنی ندارد فردی بگوید ما با کسی کاری نداریم و کسی هم با ما کاری نداشته باشد، زیرا شرح صدر یعنی فرد وظیفه دارد دادوستد کند یعنی همان‌قدر که از خدا می‌گیرد، عطا کند. او به اندازه وسعتش باید بدهد.

- انشاءالله که قلبمان به این دو سوره نورانی شود. این دو سوره خیلی با هم ارتباط دارند. فردی که انشراح دارد حتماً ضحی دارد، یعنی یک نور گستراننده‌ای برای بقیه دارد و شبش هم شب است. یعنی مشکلاتش هم مشکلات واقعی است و به تناسب گره‌گشایی که می‌کند، سیستم مشکلاتش هم سَجّی است. یعنی هرکسی بار مسئولیتش بیشتر باشد، خیر رسانی‌اش بیشتر است ولی از طرف دیگر باید بار بیشتری از مشکلات مردم را به دوش کشد.

- «سَجّی» به معنای تاریک تاریک است. کسی که مسئولیت دارد، بر اساس گستردگی مسئولیتش بار بیشتری هم به دوش می‌کشد. کسی که در خانواده ریش سفید است با کسی که در محله ریش سفید است بسیار مسئولیتشان متفاوت است از کسی که در شهر و کشور ریش سفید است. وقتی او قرار است مشکلات کشور و یا جهان را حل کند به همان اندازه رفعت پیدا می‌کند. یعنی شأن پیدا می‌کند. این به معنای غرور گرفتن نیست، بلکه به این معناست که سائل‌ها او را بیشتر پیدا می‌کنند. هرکسی در هرجایی و در هرزمانی سائل و یتیم هست درب خانه پیامبر بیاید. به این انشراح گویند. بالاتر از این نمی‌توان شرح صدر سراغ داشت که نه تاریخ بخواهد و نه زمان و نه دنیا و آخرت و نه ملیت و قومیت و ... به او «ضَحای عالم» گویند. پیامبر ضحای عالم است.

- این دو سوره بسیار زیبا پیامبر را وصف نموده است، انگار خدای واحد فقط یک مخلوق به نام پیامبر (ص) دارد و هیچ‌کس دیگری هم نیست. انگار همه به پیامبر (ص) حواله شده‌اند.

\*\*\*\*\*

## نگاهی دیگر به دو سوره مبارکه ضحی و انشراح

\*\* سوره مبارکه ضحی:

- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- وَ الضُّحٰی (۱): قسم به خود پیامبر است.

- وَ اللَّیْلِ اِذَا سَجٰی (۲): زمانی است که بار مسئولیت پیامبر (ص) سنگین می‌شود.

- مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلٰی (۳): خدا او را تنها نمی‌گذارد.

- وَ لِلْآخِرَةِ خَیْرٌ لِّكَ مِنَ الْاُولٰی (۴): او دو تا قلمرو دارد؛ هم آخرت و هم اولی؛ و هر دو از آن پیامبر (ص) است.

- وَ كَسُوْفٍ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰی (۵): عطا می‌کند خدا و صل می‌شود.

- اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاَوٰی (۶): تنها یتیمی بود که آوایش کردند. خود پیامبر یتیم بود و خدا او را آوای کرد.

- وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدٰی (۷): تنها گم‌شده‌ای بود که هدایتش کردند.

- وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَاَغْنٰی (۸): تنها نیازمندی بود که بی‌نیازش کردند.

- حال یک نیازمند داریم که اسمش پیامبر (ص) است؛ مأوی شده و هدایت شده و بی نیاز شده است، پس بقیه سراغ او بروید.
- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹): یتیم بودن اشکالی ندارد، فقط مواظب باشید یتیمتان را جایی دیگر نبرید.
- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰): اشکال ندارد انسان سائل شود، فقط باید ببیند درب خانه چه کسی را می زند.
- وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱): مطمئن باشید پیامبر (ص) بحث ولایت را فرار داده تا هرکسی هرجایی هست بتواند به او پناه ببرد.

\*\* سوره مبارکه انشراح:

- أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱): دادوستد پیامبر (ص) که یگانه یتیم عالم و یگانه غنی عالم و یگانه هدایت شده عالم است در قلمرواش؛ دنیا و آخرت است.
- وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) مسئولیت هدایت همه عالم بر دوش پیامبر (ص) است.
- أَلَذَىٰ أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) خدا نمی گذارد پشت او از این بار مسئولیت بشکند.
- وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) خدا آوازه پیامبر (ص) را بلند می کند.
- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

\*\*\*\*\*

- سؤال: در این دو سوره نقطه شروع مقاماتی که برای پیامبر (ص) ذکر شده از کجاست؟
- پاسخ: نقطه شروع از «جدک» است. یعنی «وجد» که به معنای طلب شدید است و در واقع «وجد» بیانگر ساختار توجهی پیامبر (ص) است. وقتی خدا می گوید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶)» چون خدا سیستم تغییر ندارد و کسی را نمی یابد، یعنی خدا، وجد ندارد. انسان هرجایی یتیم بودن خودش را درک می کند، مأوی بزرگ تری را پیدا می کند. یعنی بر اساس طلب و وسعت طلبش به مأوی می رسد. هر آنچه ما را به وجدان می رساند نقطه شروع است.
- و «جود» از خصوصیات توجهی است و مهم ترین عامل در توجه، طلب و اراده و گرایش است. یعنی انسان باید گرایش هایش را که همان «وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)» است تقویت کند.
- وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)، وجدان انسان را زیاد می کند. یعنی انسان دست به اعمالی بزند که میلش به خدا و خدایی شدن زیاد شود. آنگاه گرایش طلب را ایجاد می کند و طلب، اراده را ایجاد می کند.
- نکته: مناجات خمس عشر، شکل زیبایی از نحوه تبدیل توجه از گرایش به عمل است. تمام مراحل در این ۱۵ دعا مطرح می شود تا جایی که می توان گفت: بی نظیرترین اثر هستی مناجات خمس عشر است. این مناجات بسیار علمی است و اگر کسی بتواند این مناجات را علمی بفهمد به حقیقت نفسانیت و عمق وجود خودش می تواند پی ببرد.
- نکته: جالب است که در این دو سوره همه فعل ها خطاب به پیامبر است. انگار هیچ کس در عالم نیست به جز پیامبر (ص).
- جایگاه پیامبر (ص) بسیار رفیع است و ما درباره پیامبر و قدر و منزلت ایشان و علم به این قدر و منزلت در موضوعات ذهنی مان نقص بسیاری داریم و نوعاً در ذهنمان جایگاهی ویژه برای پیامبر (ص) نیست. نمی خواهیم بگوییم که اهل بیت معادل پیامبر (ص) نیستند، ولی وقتی به قرآن مراجعه می کنیم می بینیم هیچ مخلوقی و هیچ معصومی معادل پیامبر (ص) نیست و اگر کسی نتواند مقام و موقعیت پیامبر (ص) را بشناسد، هیچ وقت راه به توحید پیدا نمی کند.
- اگر هر کس این حرف را قبول ندارد از ابتدای قرآن شروع کند و یکبار قرآن را فقط از منظر خطاب هایی که به پیامبر شده است، مطالعه کند. این خطاب ها بسیار زیباست و شناخت بسیار خوبی از جایگاه پیامبر (ص) نزد خداوند به ما می دهد.

\* انشاء الله خدا ما را با پیامبر (ص) محشور کند و دست ما را از توسل به ایشان کوتاه نکند؛ و خدا این دوری ما از ایشان را جبران کند و حضور پیامبر را حس کنیم. همان طور که در سوره مبارکه حجرات آمده «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ» ای مؤمنین بدانید رسول الله در بین شماست.

\* انشاء الله این حضور را حس کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (ص).

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين